

مفهوم زهد در اسلام و نسبت آن با دنیاگریزی

زهره توانا ولی زاده^۱

1- پژوهشگر، ایمیل: Zahra.Tavana135@gmail.com

خلاصه:

زهد از آموزه‌های مهم در اسلام می‌باشد و از آنجایی که توجه به آن تاثیر مستقیم بر جهان‌بینی یک مسلمان و سبک زندگی‌اش دارد لازم است مفهوم دقیق آن براساس آموزه‌های دینی روشن شود. در میان مسلمانان برخی مانند گروهی از صوفیان با سوء برداشت از مفهوم زهد به سمت دنیاگریزی و دنیاستیزی رفته‌اند. در این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی موضوع زهد بررسی شده است؛ همچنین با تعریف دنیای بلاغ و دنیای ملعونه، تعارض ظاهری بین برخی از آیات و روایات مرتبط با جایگاه دنیا، حل شده و در ادامه به بررسی سیره زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و برخی از اصحابشان و امامان معصوم علیهم السلام، در نحوه استفاده از دنیا پرداخته شده است. در نهایت با جمع‌بندی موارد فوق این نتیجه حاصل شد که مفهوم اصلی زهد به معنای بهره‌مندی از دنیا توأم با عدم دلبستگی و وابستگی به جاذبه‌های دنیایی است و ترک دنیا و دشمنی با آن در آموزه‌های اسلامی جایگاهی ندارد.

واژگان کلیدی: زهد، اسلام، تصوف، ترک دنیا، تعارض، دنیای بلاغ، دنیای ملعونه، کفاف

۱. مقدمه

زهد از مباحثی است که در اسلام مورد توجه ویژه قرار گرفته و عبارات بسیاری در وصف ارزش آن از لسان مبارک معصومین علیهم السلام صادر شده است؛ به عنوان مثال امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «بدرستی اخلاقیاتی که بیشترین کمک را برای دین می‌کند، زهد در دنیا است.»^۱ در جای دیگر به نقل از ایشان آمده است: «زهد ریشه دین و میوه دین است، زهد ارزشمندترین چیزی است که انسان می‌شناسد.»^۲

در کنار ارزش و جایگاه زهد، مسئله دیگری که باعث اهمیت بررسی مفهوم زهد می‌شود آن است که با وجود اینکه زهد در دنیا باعث کمال انسان می‌شود و به آن توصیه گردیده است؛ برداشت ناصحیح از مفهوم آن، نه تنها آدمی را از مسیر کمال باز می‌دارد، بلکه در سایه این عدم شناخت و آگاهی از مفهوم زهد، دامنه وسیعی از احادیث فقهی محکم و مفسر، احادیث اخلاقی و اعتقادی ترک می‌گردند و در حلال و حرام الهی تغییراتی حاصل می‌شود که این امر، موجبات بدعت در دین، و ترک سنت‌های اسلامی را فراهم می‌کند. امیرالمومنین علیه السلام در خطبه 45 نهج البلاغه فرموده‌اند: «هیچ بدعتی ایجاد نمی‌گردد مگر اینکه به وسیله آن سنتی ترک شود، پس از بدعت‌ها دوری کنید و ملازم راه وسیع و واضح باشید.»

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح 3

^۲ آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، ص 487، ح 516

بنابراین توجه به این نکته ضروری می‌باشد که زهد در معنای اصیل و روائی خود، هم ریشه دین و هم ثمره آن است؛ در حالی که در معنای اغراضی و انحرافی آن آفت دین به شمار می‌آید.

یکی از گروه‌هایی که با تغییر مفهوم زهد، دچار انحراف شدند و از مسیر هدایت به دور افتادند، جماعت متصوّفه بودند. با نگاهی به صفحات تاریخ، می‌توان به این نتیجه رسید که پیدایش تصوّف در اسلام با زهدگرایی افراطی قرین و همراه بوده است و اغلب صوفیان نخستین به ترک دنیا متمایل بوده‌اند.^۳

با نگاهی به تحقیقات و پژوهش‌هایی که در مبحث نقد زهد افراطی انجام شده است، آنچه به عنوان نقصان و نقطه ضعف احساس می‌شود آن است که در این پژوهش‌ها، تنها به آن دسته از آیات و روایاتی پرداخته شده است که مستقیم در مذمت زهد افراطی و دنیاگریزی بیان گردیده است. حال آن‌که با مطالعه بخشی دیگر از آیات و روایات و گاه مصداقی از سیره زندگی معصومین علیهم‌السلام، شاید بتوان به ظاهر تاییدی بر دنیاگریزی و زهد صوفیانه یافت. از همین‌رو، بررسی این دسته از اخبار و روایات از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. وجه تمایز پژوهش پیش رو با سایر مقالات این حوزه، آن است که در این نوشتار سعی خواهد شد تا با نگاهی جامع، به دسته‌های مختلف آیات و روایات، همچنین سیره زندگی معصومین و برخی اصحاب آنان در بهره‌مندی از دنیا، با نگرشی منصفانه تعارضات ظاهری موجود در این عرصه بررسی گردیده و آنچه که ریشه وجود اختلاف نظرهای بسیاری در مبحث زهد گردیده از میان برداشته شود.

۲. زهد در لغت

راغب اصفهانی در معنای زهد آورده است: «زهد چیز کم را گویند و زاهد یعنی روی‌گرداننده از چیزی و خشنودشونده به مقدار کم آن.»^۴

طریحی درباره زهد این‌گونه آورده است: «زهد نسبت به چیزی عبارت است از عدم تمایل و گرایش قلبی نسبت به آن.»^۵ همچنین در تاج‌العروس آمده است: «زهد به معنای اکتفا کردن حداقلی به حلال و چشم‌پوشی کردن از مقدار زائد برای رضای خدا است.»^۶

براساس آنچه از سخنان اهل لغت و ارباب معاجم به دست می‌آید، زهد به معنای ترک و اعراض از چیزی است؛ خواه این عمل به سبب محبوب شدن در پیشگاه خداوند باشد و یا به علت کم‌ارزشی شیء متروک و یا به هر دلیل دیگر.

۳. زهد از منظر صوفیان

مفهوم زهد و نحوه استفاده صوفیان از دنیا، مانند بسیاری دیگر از آموزه‌های تصوف از ابتدای شکل‌گیری این جریان تا کنون، تغییر و تحولاتی داشته است. در این بخش به صورت تفصیلی به بررسی این تغییرات و بیان دیدگاه نظریه‌پردازان آنها

^۳ در کتب مختلفی که درباره تاریخ تصوف نگاشته شده مانند تاریخ تصوف اسلامی (بدوی)، تاریخ تصوف و عرفان (حلبی)، ادوار تاریخ تصوف (قندهاری) و... این مطلب به تفصیل بیان شده است.

^۴ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ قرآن، ص 341

^۵ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج 3، ص 59

^۶ حسینی زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج 4، ص 480

پرداخته نمی‌شود؛ آنچه برای رسیدن به مقصود این پژوهش کافی است بررسی دیدگاه صوفیان نخستین نسبت به دنیا است و این مسئله از دو منظر حائز اهمیت است:

- ۱- جریان تصوف با شکل‌گیری زهد افراطی تعدادی از مسلمانان پدیدار شد و اگر ثابت شود دیدگاه صوفیان نخستین نسبت به دنیا خلاف آموزه‌های اسلامی است در واقع ریشه اسلامی تصوف زیر سوال می‌رود.
- ۲- صوفیان در فرقه‌های کنونی تصوف، سلسله اقطاب خویش را به صوفیان نخستین می‌رسانند و آنها را جزء بزرگان خویش می‌شمارند؛ بنابراین اگر دیدگاه صوفیان معاصر نسبت به دنیا و بهره‌مندی از آن، متفاوت با صوفیان نخستین است، باید پاسخ‌گوی این تناقض با بزرگان‌شان باشند.

با بررسی دیدگاه صوفیه نخستین نسبت به دنیا و سیره زندگی آنها مشاهده می‌شود اغلب آنها زهد را به معنی ترک دنیا و یا دشمنی با دنیا می‌دانستند. عبارات زیر موید این ادعا است:

حسن بصری: «زهد در دنیا آن است که اهل او را و هر آنچه در اوست دشمن بداری.»^۷

یحیی بن معاذ: «زهد سه حرف است: زا و ها و دال. زا ترک زینت است، ها ترک هوا و دال ترک دنیا.»^۸

جنید بغدادی: «زهد حقیر داشتن دنیا و آثار او از دل ستردن است.»^۹

شبلی: «زهد آن است که دنیا را فراموش کنی و آخرت را نیز به یاد نیاوری.»^{۱۰}

حارث محاسبی: «زهد ترک، بد آمدن و دشمن داشتن دنیا است.»^{۱۱}

علاوه بر این تعاریف نحوه زندگی بسیاری از صوفیان نخستین نیز صحنه بر این دیدگاه می‌گذارد؛ ترک یا مذمت ازدواج، ترک کار و تلاش، عزلت‌نشینی و دوری از مردم، ترک نظافت و آراستگی، بی‌توجهی به خانواده، ترک طعام و خواب و سخن، همگی از مصادیق زهد افراطی و دنیاگریزی برخی از صوفیان می‌باشد که پرداختن به جزئیات آن در این مقال نمی‌گنجد.^{۱۲} بنابراین زهد در نگاه صوفیان نخستین به معنی کناره‌گیری از دنیا و هرآنچه که متعلق به آن است، تعریف می‌شود. با توجه به این‌که قسمتی از دنیا شامل نعمات و لذات حلال الهی می‌باشد، تعریف صوفیان از زهد به منظور ترک دنیا، خواه ناخواه باعث می‌شود، انسان گاهی حلال خدا را بر خود حرام نماید.

۴. مفهوم زهد در اسلام

در این بخش با بررسی آیات، روایات، سیره معصومین و برخی اصحاب رسول اکرم، به دیدگاه اسلام درباره حدود و ثغور بهره‌مندی از دنیا پرداخته می‌شود و با حل تعارضات ظاهری که سبب ایجاد خوانش‌های متفاوت از مفهوم زهد شده است به جمع‌بندی نهایی خواهیم رسید.

^۷ قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، رساله قشیری، ص ۱۷۵

^۸ نیشابوری، عطار، تذکره الاولیاء، ص ۳۲۱

^۹ قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، رساله قشیری، ص ۱۷۵

^{۱۰} نیشابوری، عطار، تذکره الاولیاء، ص ۵۵۰

^{۱۱} محاسبی، حارث، بیان الوصایا، ص ۱۰۲

^{۱۲} برای آشنایی بیشتر با مصادیق زهد افراطی به جلد اول کتاب ادوار تاریخ تصوف اثر دکتر قندهاری مراجعه شود

۵. بررسی آیات مرتبط با دنیا در قرآن

در بررسی آیات مرتبط با دنیا به دو دسته به ظاهر متعارض می‌رسیم. دسته‌ای در مذمت دنیا و دسته‌ای دیگر در نقد دنیاگریزی.

◀ شواهدی از آیات قرآن در مذمت دنیا

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^{۱۳}

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ، فَلَا تَغُرَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»^{۱۴}

«فَمَا مِنْ طَفَى وَ أَثَرِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى»^{۱۵}

این دسته از آیات است که سبب شده برخی، خواسته دین اسلام از مسلمانان را ترک دنیا بدانند. البته این نتیجه دور از ذهن نیست؛ مخصوصاً وقتی در کنار برخی از مفاهیم ممدوح در اسلام مانند تقوا و ورع، جهاد با نفس و ترک شهوات، ایثار و... قرار می‌گیرد.

اما توجه به این نکته ضروری است که در استفاده از آیات الهی و استخراج مفاهیم از آنها نمی‌توان به این سادگی به ظاهر چند آیه اکتفا کرد و از آن به نتیجه رسید. در ادامه با بررسی آیات دیگر و همچنین مراجعه به توضیحات اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان تنها مفسران حقیقی قرآن به نتایج متفاوتی از آنچه بیان شد خواهیم رسید.

◀ شواهدی از آیات قرآن در نقد دنیاگریزی

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ، وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا، وَ أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^{۱۶}

این آیه اشاره به این مطلب دارد که هر کس در دنیا بهره‌ای داشته و همچنین نعمات دنیایی می‌تواند زمینه‌ساز توشه آخرت باشد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ، وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^{۱۷}

در این آیه خداوند به صورت مستقیم از حرام کردن حلال نهی کرده است؛ بنابراین اگر حدیثی مبتنی بر حرام کردن حلال مطرح شود نه تنها باید از نظر قواعد حدیث‌شناسی مورد غربال سندی و متنی قرار بگیرد، بلکه تخالف آن با صریح آیات نیز باید مدنظر گرفته شود.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا، وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^{۱۸}

¹³ آل عمران: 185

¹⁴ فاطر: 5

¹⁵ نازعات: 37-39

¹⁶ قصص: 77

¹⁷ مائده: 87

¹⁸ بقره: 168

این آیه در شأن کسانی نازل گردید که غذاها و لباس‌های خوب را بر خود حرام کرده بودند. لذا خداوند فعل ایشان را در راستای مسیر شیطانی تلقی فرموده و مردم را از طی این مسیر برحذر می‌دارد.^{۱۹}

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ، قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۲۰}

این آیه شریفه از مهمترین آیات برای مبارزه با دنیاگریزی محسوب می‌شود و در موارد متعددی مورد استفاده اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفته است به عنوان مثال: امیرالمومنین علیه‌السلام در وصف متّقین و شیوه زندگی ایشان در دنیا فرمودند: «بدانید ای بندگان خدا! همانا متّقین خیر دنیا و آخرت را به دست آورده‌اند. آنها با اهل دنیا در دنیای ایشان مشارکت دارند، در حالی که اهل دنیا در آخرت متّقین شریک نیستند. خداوند از دنیا به اندازه‌ای که کفایتشان کند برای ایشان مباح گردانیده و ایشان را بی‌نیاز ساخته است.» سپس به آیه 32 اعراف اشاره کرده و فرمودند: «ایشان به بهترین وجه در دنیا سکونت می‌کنند، بهترین‌ها را می‌خورند و با اهل دنیا در دنیای ایشان شراکت می‌کنند؛ یعنی همراه ایشان از پاکیزه‌ترین خوراکی‌هایشان می‌خورند، از پاک‌ترین نوشیدنی‌هایشان می‌نوشند، از بهترین لباس‌هایشان می‌پوشند، در برترین منزل‌هایشان سکونت می‌کنند، بهترین همسران را اختیار می‌کنند و برترین مرکب‌هایشان را سوار می‌شوند، همراه با اهل دنیا از دنیا لذّت می‌برند و فردا همسایگان الهی خواهند بود. از خدا درخواست و آرزو می‌کنند و خداوند آرزوهای ایشان را برمی‌آورد و دعایشان را رد نمی‌کند و هیچ بهره‌ای از لذّت را از آنان دریغ نمی‌کند.»^{۲۱}

◀ حل تعارض ظاهری آیات مرتبط با دنیا

با توجّه به دسته دوم آیات مرتبط با دنیا، این نتیجه حاصل می‌شود که تمام دنیا برای مومنین تحریم نشده؛ بلکه حتی می‌توان گفت روزی‌های حلال و زینت‌های دنیا مخصوص این افراد آفریده شده است و چه بسا بی‌توجّهی به این امر، ناشکری و قدرشناسی از رحمت پروردگار به حساب آید. بنابراین دنیاگریزی به صورت مطلق به هیچ وجه از آیات قرآن برداشت نمی‌شود و اگر در برخی از آیات دنیا مذمت شده است منظور استفاده حرام از دنیا و یا دلبستگی و وابستگی به آن است.

۶. بررسی روایات مربوط به دنیا

با بررسی روایات مربوط به دنیا نیز مانند آیات به دو دسته به ظاهر متعارض می‌رسیم؛ دسته‌ای در مذمت دنیا و دسته‌ای در نقد دنیاگریزی:

◀ شواهدی از روایات در مذمت دنیا

بعضی از روایات معصومین علیهم‌السلام در ظاهر، دنیاگریزی را از معیارها و شاخص‌های مهم در تعیین ارزش‌گذاری‌های دینی معرفی می‌کنند و می‌توانند دستاویز کسانی قرار گیرند که ترک دنیا را خواسته اسلام از مسلمانان می‌دانند. به عنوان

¹⁹ فیض کاشانی، ملّا محسن، تفسیر الصافی، ج 1، ص 210

²⁰ اعراف: 32

²¹ بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان، امالی مفید، ص 263

مثال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که خطاب به اباذر فرمودند: «ای اباذر سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست اگر دنیا پیش خدا به قدر بال مگسی ارزش داشت به انسان کافر حتی به اندازه شربتی از آن نمی داد.»^{۲۲} همچنین می توان به این عبارات در نهج البلاغه اشاره کرد که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «مَثَل دنیا همچون مار است، پوست آن نرم و درونش زهر مرگ بار است، فریفته ی نادان به آن عشق می ورزد و خردمند دانا از آن برحذر می باشد.»^{۲۳} و در نقل دیگری فرمودند: «به خدا سوگند این دنیای شما در چشم من خوارتر از استخوان بی گوشت خوکی است که در دست بیماری جذامی باشد.»^{۲۴}

اگرچه قابل انکار نیست که ظاهر تعداد زیادی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام در مذمت دنیا می باشد؛ اما همواره برای رسیدن به حقیقت در هر موضوعی لازم است تا تمام روایات آن باب، مورد بررسی قرار گیرد.

◀ شواهدی از روایات در نقد دنیاگرایی

با بررسی روایات دیگری که در آن تشویق به دنیا و بهره گیری از نعم دنیوی شده است، مشخص می شود که روایات دسته اول مطلق و عام نیست. به عنوان مثال از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که فرمودند: «دنیا جایگاهی است راستین برای کسی که با واقعیت آن درست رویاروی شود و خانه عافیت و گوارایی است برای کسی که آن را شناخت.»^{۲۵} همچنین فرمودند: «به دنیا فحش ندهید که نیکو مرکبی برای مومن است؛ زیرا مومن به واسطه دنیا به خیر و خوبی می رسد و به واسطه آن از شر و بدی نجات پیدا می کند.»^{۲۶} امام باقر علیه السلام نیز فرمودند: «بهترین خانه برای افراد با تقوا دنیا است.»^{۲۷}

◀ حل تعارض ظاهری روایات نسبت به دنیا

در نگاه اول دو دسته از روایاتی که تا کنون مطرح شد در تعارض با یکدیگر به نظر می رسند؛ اما این تناقض با روایتی از امام سجاد علیه السلام برطرف می گردد که فرمودند: «دنیا دو گونه است: دنیای بلاغ و دنیای ملعونه.»^{۲۸} پس می توان این نتیجه را بیان نمود که تعبیر و روایاتی که موید دنیا هستند اشاره به دنیای بلاغ دارند و همچنین اگر جوازی برای استفاده از دنیا داده شده است در محدوده دنیای بلاغ است. از طرفی روایاتی که در مذمت دنیا بیان گردیده، دنیای ملعونه را مد نظر دارد.

۷. دنیای بلاغ

^{۲۲} طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ج ۲، ص 368

^{۲۳} رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، حکمت 119، ص 520

^{۲۴} همان، حکمت 236، ص 540

^{۲۵} رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، حکمت 131

^{۲۶} دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ج 1، ص 176

^{۲۷} مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 72، ص 107

^{۲۸} کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 2، ص 131

با بررسی روایات به دو دیدگاه تایید شده نسبت به دنیا می‌توان رسید و متناسب با آن دو تعریف از دنیای بلاغ ارائه می‌شود:

1. استفاده از دنیا به هدف جلب رضایت پروردگار

در این نگاه محدودیتی در دارایی و ثروت وجود ندارد؛ آنچه حائز اهمیت است این است که اموال از راه حلال کسب شوند و در راه حلال و مورد رضایت خداوند هزینه شوند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به جناب ابوذر فرمودند: «ای اباذر! همانا دنیا و آنچه در آن است ملعون است، مگر آنچه به وسیله آن رضایت خدا طلب شود.»^{۲۹} بنابراین مال‌اندوزی و هزینه آن در اموری که توصیه خداوند و کمک‌کننده به آخرت است نه تنها منعی ندارد بلکه توصیه نیز شده است:

حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: «خیر و خوبی ندارد آن کس که دوست ندارد مال حلال جمع کند تا بدان وسیله آبروی خویش را حفظ کند، دینش را ادا کند و صلّه رحم به جا آورد.»^{۳۰} در روایت دیگری از امام صادق این اعمال مصداق آخرت‌طلبی ذکر شده است^{۳۱} و شاید به همین دلیل است که امام باقر علیه‌السلام نیز فرمودند: «دنیا بهترین یاور برای آخرت است.»^{۳۲}

2. استفاده از دنیا در حد کفاف و میانه

این دیدگاه را می‌توان به دو حالت تقسیم نمود

◀ میزان دارایی بین فقر و غنا

در این حالت فرد از آفات فقر و غنا در امان خواهد بود؛ زیرا نه آنقدر فقیر است که به ذلت و خواری مبتلا گردد و نه آنقدر غنی که طغیان نماید.^{۳۳} اهمیت میزان کفاف در روزی به حدی است که از جناب اباذر اینگونه نقل شده: «رسول خدا به من فرمود: ای اباذر! از خداوند درخواست کردم که رزق کسی که مرا دوست دارد کفاف قرار دهد.»^{۳۴} همچنین ابوحمزه ثمالی دعایی به نام دعای جامع را از حضرت باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که در فرازهایی از آن دعا آمده است: «بارالها! روزی حلالی نصیبم کن که در حد کفایت من باشد و رزقی که مرا به سرکشی کشاند روزی‌ام نکن، و

²⁹ طوسی، محمد بن حسن، امالی طوسی، ص 531

³⁰ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 5، ص 172

³¹ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 5، ص 172

عبدالله بن ابی یعفور گفت: «مردی به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کرد: به خدا قسم ما دنیا طلب هستیم و دوست داریم دنیا به ما داده شود! حضرت فرمود: دوست داری با آن چه کنی؟ عرض کرد: به خود و خانواده‌ام بهره‌ای برسانم، صلّه رحم کنم، صدقه دهم، حج و عمره به جا آورم. حضرت فرمودند: این دنیا‌طلبی نیست بلکه آخرت‌طلبی است.»

³² مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 73، ص 127

³³ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 2، ص 553

ابوبصیر از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: علی بن الحسین علیه‌السلام چنین دعا می‌کرد: «بارالها! از تو معیشتی نیکو درخواست می‌کنم، معیشتی که با آن بتوانم همه نیازهایم را برآورم و بدان وسیله در این زندگی به آخرتم نایل آیم. نه چنان مرا در آن غوطه‌ور ساز که دچار طغیان شوم و نه آن‌سان بر من تنگ بگیر که به رنج و سختی بيفتم. از روزی حلالیت به من گشایش ده و از باران فضل بر من بریزان، نعمتی بی‌نقص و بخششی بی‌وقفه.»

³⁴ طبرسی نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج 15، ص 230

مرا به فقری مبتلا نکن که به واسطه آن بدبخت شوم، در آخرت بهره‌ای فراوان و در دنیا زندگی وسیع، خوش و گوارا نصیبم فرما»^{۳۵}

◀ میزان دارایی زیاد اما مصرف در حد اعتدال

در این تعریف ممکن است انسان ثروت زیادی از راه حلال به دست آورد؛ اما آنچه حائز اهمیت است این است که در مصرف مالش حد اعتدال و میانه را رعایت کند. یعنی در حد اعتدال به رفع نیازهای خویش بپردازد و مابقی دارایی خویش را انفاق کرده^{۳۶} و یا در سایر اموری که خداوند توصیه کرده هزینه کند. امام باقر علیه‌السلام در این باره از امام سجاد علیه‌السلام اینگونه نقل می‌کند: «انسان باید در حد میانه و به مقدار کفاف و نیاز هزینه کند و بخشی از مازاد مالش را برای آخرتش پیش فرستد.»^{۳۷}

تا اینجا بر اساس روایات، به دو تعریف از دنیای بلاغ اشاره شد و اثبات شد که برخلاف دیدگاه صوفیان نخستین، بخشی از دنیا برای استفاده و بهره بردن است و به کمک آن می‌توان در مسیر رضای خدا گام برداشت.

۸. دنیای ملعونه

در این بخش بر اساس تعاریف دنیای بلاغ، دو تعریف از دنیای ملعونه نیز ارائه می‌شود.

۱. استفاده از دنیا در مسیر حرام

بخشی از مواجهه با دنیا را حرام‌های الهی تشکیل می‌دهد؛ مانند خوردن غذاها و نوشیدنی‌های حرام، پاسخ به شهوت‌های نفسانی از مسیر حرام، شنیدن صدای حرام، دیدن تصاویر حرام و... هر کدام از این موارد می‌تواند مصادیقی از دنیای ملعونه باشد. همچنین اگر انسان مالی را از مسیر حرام کسب کند و در مسیر حرام و گناه هزینه کند و یا حقوق الهی که بر مالش تعلق می‌گیرد را نپردازد نیز دچار دنیای ملعونه است.

۲. استفاده از دنیا بیش از حد کفاف

^{۳۵} طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۷۷

^{۳۶} نقل شده که امام صادق علیه‌السلام به ابان بن تغلب می‌فرمایند: «همه مال‌ها از آن خداست و نزد کسی که بخواهد امانت می‌نهد و به ایشان اجازه می‌دهد با میانه‌روی بخورند، با میانه‌روی بنوشند، با میانه‌روی بپوشند، با میانه‌روی نکاح کنند و با میانه‌روی از مرکب استفاده کنند و سپس مابقی را به مومنین فقیر برگردانند و گرفتاری ایشان را برطرف کنند. پس هر کس چنین کند آنچه می‌خورد، آنچه می‌آشامد، آنچه سوار می‌شود و آنچه نکاح می‌کند بر او حلال بوده و در غیر از این حالت بر او حرام می‌باشد. خداوند فرموده است: اسراف نکنید که او اسراف‌کاران را دوست ندارد. (با این وصف) آیا خیال می‌کنی که چون خداوند به کسی مالی را داده است و او را در این مال امین دانسته است به او این اجازه را داده که اسبی به قیمت ده هزار درهم بخرد در حالی که اسبی به بهای بیست درهم برای او کافی است؟!» عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۱

نکته‌ای که در اینجا لازم است به آن اشاره گردد این است که علاوه بر اسراف در مصرف مال حلال، زیاده‌روی و اسراف در انفاق هم نباید صورت بگیرد. با وجود توصیه‌هایی که در روایات شریف، در جهت رسیدگی به مومنین نیازمند و انفاق بیان گردیده، ائمه معصوم علیهم‌السلام پیروانشان را از زیاده‌روی در این امر نیز نهی کرده‌اند. حماد بن واقد قصاب از حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «اگر شخصی همه اموالش را در راهی از راه‌های خدا انفاق کند، کار نیکویی انجام نداده و توفیق نیافته است. آیا خداوند متعال نافرموده است: «و با دستانتان خود را به هلاکت نیفتانید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد»؟

یعنی میانه‌روها را دوست دارد.» کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۵۳

^{۳۷} کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۵۲

این تعریف از دنیای ملعونه مطلق نیست و در صورتی مصداق آن است که انسان به خاطر استفاده و بهره‌مندی زیاد از دنیا و ثروت‌های آن، دچار دلبستگی و وابستگی یا وسوسه‌های نفسانی شود و به مرور از عبادت و معنویات فاصله بگیرد.

۹. خطرات ثروت زیاد در روایات:

برخی از خطرات ثروت‌اندوزی عبارتند از:

◀ حرص و طمع

همواره باید این مسئله را مدنظر قرار داد که نفس انسان او را به سمت کسب ثروت و دارایی بی‌اندازه سوق می‌دهد. آدمی هرچه سهم بیشتری از دنیا را به خود اختصاص دهد، عطش او برای بیشتر کردن اموالش افزون و افزون‌تر می‌شود. حضرت صادق علیه‌السلام از امیرالمومنین علیه‌السلام نقل می‌کند: «ای فرزند آدم! اگر از دنیا به قدر کفایت بخواهی، اندکی از آن، تو را کفایت می‌کند، اما اگر به قدر کفایت نخواهی، هرچه در دنیاست برای تو کافی نمی‌باشد.»^{۳۸}

◀ افزایش زمینه‌های گناه

انسان اگر اموال را از راه حلال به دست آورد، باز هم دارایی زیاد و ثروت فراوان، زمینه‌های نزدیکی او به گناه را فراهم می‌کند. در این شرایط ممکن است آدمی با مدنظر گرفتن خواسته‌های نفسانی خود، در مسیر استفاده از دارایی‌اش به فساد و گناه روی آورد. روایات زیر موبّد این نکات می‌باشد:

امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «مال و ثروت، ریشه و پایه شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی است.»^{۳۹}
و در جای دیگر فرمودند: «مال زیاد دل‌ها را فاسد می‌کند و منشاء گناهان است.»^{۴۰}
همین مسئله باعث شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کمترین نفرت در بهشت را ثروتمندان و اغنیاء معرفی کنند.^{۴۱}

در این موضوع ملاصالح مازندرانی در شرح الکافی می‌نویسد: «مفسده غنا و کثرت اموال و فتنه حاصل از آن سخت‌تر و بزرگ‌تر از مفاسد و فتنه حاصل از فقر می‌باشد، و دلیل این سخن کلام خداوند عزّوجلّ است که می‌فرماید: اِنَّمَا اَمْوَالُکُمْ وَاُولَادُکُمْ فِتْنَةٌ، اِنَّ الْاِنْسَانَ لَیَطْغٰی اَنْ رَّاهُ اسْتَغْنٰی...»^{۴۲}

◀ اهمال در پرداخت حقوق اموال

³⁸ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 2، ص 139

³⁹ رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت 58، ص 478

⁴⁰ آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، ص 368

⁴¹ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 72، ص 55

رسول اکرم فرمودند: «من به بهشت نگاه کردم و اکثر ساکنان آنجا را از فقرا و بینوایان یافتم و در آنجا طایفه‌ای کمتر از اغنیاء نبود.»

⁴² مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، ج 8، ص 388

نکته دیگری که در کسب ثروت زیاد حائز اهمیت است این است که اغلب در آن شرایط، در پرداخت حقوق واجب الهی اهمال و کوتاهی صورت می‌گیرد؛ تا جایی که در روایتی از مقام معصوم علیه‌السلام نقل شده است: «به جمع اموال نپردازید زیرا وقتی اموال زیاد شد حقوقی که بر آنها مترتب می‌شود زیاد می‌شود و پرداخت حقوق اموال جداً دشوار است.»^{۴۳}

علامه مجلسی نیز در مرآة العقول آسیب‌های ثروت زیاد را جمع کرده و به این نتیجه می‌رسد که ترک امور حرام و شبهه‌ناک با ثروت و دارایی کمتر راحت‌تر است.^{۴۴}

بنابراین درست است که مال و ثروت زیاد نیز می‌تواند در راه بندگی خدا هزینه شود، اما مشکل اینجاست که با کمی بی‌توجهی و جولان نفس ممکن است همان ثروت باعث طغیان و هلاکت ابدی انسان شود و دنیا را برای انسان، از دنیای بلاغ به سوی دنیای ملعونه سوق دهد. توجه به مفهوم کفاف در روایات نیز به همین دلیل است.^{۴۵}

۱۰. تعریف زهد با توجه به مفهوم دنیای بلاغ:

با توجه به روایات و دو تعریفی که از دنیای بلاغ ارائه شد، به دو تعریف از زهد نیز پرداخته می‌شود:

۱. ترک حرام

تعریف اول دنیای بلاغ مستقل از میزان ثروت و دارایی عنوان شد. در این تعریف تنها موضوع حائز اهمیت پرهیز از حرام و استفاده از دنیا در مسیر رضایت الهی می‌باشد. رسیدن به این مقصود خود درجه‌ای از زهد را نصیب فرد می‌کند که موید آن روایتی از امیرالمومنین علیه‌السلام است که فرمودند: «زهد در دنیا خودداری از چیزی است که خداوند آن را بر تو حرام کرده است.»^{۴۶}

۲. احتیاط در مصرف حلال

تعریف دوم از دنیای بلاغ به معنای استفاده از دنیا در حد کفاف بیان شد. در این تعریف برای استفاده از حلال نیز محدودیت‌هایی لازم است که دو علت می‌تواند داشته باشد؛ اول اینکه استفاده زیاد از دنیا و رفاه‌طلبی ولو در مسیر حلال می‌تواند به مرور انسان را دچار خطرات و آسیب‌های ثروت و دنیازدگی که در بخش قبل به آن اشاره شد بکند؛ و دلیل دوم

^{۴۳} موسوی جزائری، سید نعمت الله، الانوار التعمانیة، ج ۳، ص ۹۶

^{۴۴} مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ج ۸، ص ۳۲۴

ترک امور حرام و شبهه‌ناک در ثروت و مال کم راحت‌تر است... بین مال کم و انجام معصیت و فجور، فاصله بسیاری است؛ زیرا در مال کم زمینه کمتری برای نزدیکی به فجور وجود دارد. اما کسی که مال زیادی دارد به علت این که زمینه‌های انجام فجور و کارهای ناشایست بیشتر است، گویا وی در مرز نهایی امور حلال قرار گرفته و با کمترین تحریکی از آن مرز عبور کرده و به فجور رو می‌آورد. رویکرد چنین فردی به فجور به چند معنا می‌باشد: یا وی در انجام حقوق واجب الهی کوتاهی می‌کند؛ یا به واسطه مال زیاد طغیان می‌کند؛ یا به واسطه مال زیاد، توانایی وی بر انجام محرّماتی که نفس تمایل به آن دارد بیشتر می‌شود؛ یا آنکه حرص او به جمع مال بیشتر می‌شود و لذا به حلال اکتفا نکرده و به سوی حرام روی می‌آورد

^{۴۵} آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، ص ۳۹۸

امیرالمومنین علیه‌السلام فرمودند: «از دنیا اندکی که تو را کفایت می‌کند برگیر و بسیار آن را که به طغیان می‌کشاند فروگذار.»

^{۴۶} عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۵

این است که بر طبق روایات هرچه بهره‌مندی و سهم انسان از دنیا و ثروتش بیشتر باشد، در آخرت حساب‌رسی او سخت‌تر خواهد بود.

امیرالمومنین علیه‌السلام فرمودند: «در حلال دنیا حساب است و در حرام آن عقاب.»^{۴۷}

در روایت دیگری که مؤید این مطلب است از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که: «وقتی روز قیامت برسد دو بنده مومن برای حساب می‌ایستند. هر دو اهل بهشت می‌باشند اما یکی از آن دو در دنیا فقیر بوده و دیگری ثروتمند. فقیر می‌گوید: پروردگارا! چرا مرا نگاه داشته‌ای؟ قسم به عزت تو! در دنیا نه به من سلطنتی دادی که در آن عدالت و یا ستم نمایم و نه به من مالی دادی که حق آن را داده یا نداده باشم، در دنیا جز روزی کفاف به من ندادی. آیا به دلیل دیگری که می‌دانی و چون بر من قادری مرا نگاه داشته‌ای؟ خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام راست می‌گوید، رهایش کنی تا به بهشت برود. اما دیگری می‌ماند و عرق همچون سیل از او جاری می‌شود به گونه‌ای که اگر چهل شتر از آن عرق بنوشند، سیراب می‌شوند، اما وی نیز نهایتاً به بهشت می‌رود. پس فقیر به او می‌گوید: چه چیزی باعث شد که دیرتر به بهشت آیی؟ فرد ثروتمند می‌گوید: طولانی شدن حساب. پیوسته موردی مطرح می‌شد که باعث توقف من می‌گردید اما خداوند مرا مورد آمرزش قرار می‌داد و مجدداً چیز دیگری مطرح می‌شد تا آنکه رحمت الهی شامل حال من شد و مرا به جمع توبه‌کنندگان ملحق نمود.»^{۴۸}

از این قبیل روایات مشخص می‌شود که بهتر است در مصرف مال حلال نیز افراط نکرد و محتاطانه عمل کرد تا در حساب و کتاب دقیق روز قیامت به سختی و دشواری دچار نشویم.

با توجه به این موضوع به تعریف دیگری از زهد می‌پردازیم: امام صادق علیه‌السلام در روایتی فرمودند: «زاهد در دنیا کسی است که حلال دنیا را از ترس حساب الهی ترک کند و حرام دنیا را نیز از ترس عذاب الهی واگذارد.»^{۴۹} البته واضح است در اینجا منظور از ترک حلال، به صورت مطلق نیست بلکه به منظور عدم افراط در بهره‌مندی از دنیا است. به عبارت دیگر، این تعریف از زهد به معنای حرام کردن حلال الهی و یا ترک سنت نیست. همانطور که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «زهد در دنیا به تباه کردن مال و حرام نمودن حلال نیست.»^{۵۰}

همچنین حضرت باقر علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌فرمایند: «خوشا به حال کسی که برای خداوند فروتنی کند و نسبت به آنچه خداوند برای او حلال کرده است بدون آنکه از روش من روی گردان شود زهد بورزد؛ و بی آن که از سنت من روی گردان شود زرق و برق دنیا را رها کند.»^{۵۱}

با وجود این تذکرات در روایات، اگر کسی همچنان به بهانه کسب رضایت الهی بر خلاف دستورات الهی حلال خدا را بر خود حرام کند، نه تنها باعث ایجاد بدعت در دین می‌شود، بلکه این عمل برای او نشانه‌ای از کفر می‌باشد.^{۵۲}

⁴⁷ ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص 201

⁴⁸ قمی، محمد بن علی بن بابویه، امالی صدوق، ص 360

⁴⁹ همان، ص 358

⁵⁰ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 16، ص 15

⁵¹ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 8، ص 169

⁵² محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج 11، ص 5198، ح 17714 / سلیم بن قیس، ص 615

علاوه بر نکات بیان شده، مسئله مهم دیگری که باید به آن اشاره شود این است که اگر کسی خود را ملزم به رعایت این حد از زهد (احتیاط در مصرف حلال) بداند، باز هم نباید ترک لذات دنیا را به عنوان اصل قرار داده و دنیا و لذات دنیوی را مطلقاً محکوم کند.

علامه مجلسی نیز در این موضوع می نویسد: «اصل ترک دنیا را فی نفسه کمال دانستن خوب نیست که (مثلاً) در مجلسی وارد شوند و به طعام لذیذی ایشان را دعوت نمایند نخورند، به این دلیل که ما ریاضت می کشیم و این ها را نمی خوریم. این مذموم است؛ اما اگر برای فقر و بی چیزی یا اعانت مومنین بر خود تنگ گیرد خوب است. همچنین است در مرکب، خانه و غیر این ها، از مایحتاج خود.»^{۵۳}

در انتهای این بخش می توان گفت که ترک مطلق دنیا در هر صورت مذموم است؛ هرچند که بهانه فرد، جلب رضایت الهی و زهد باشد. از جمله روایات موید این مطلب عبارتند از:

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «اگر کسی تمام آنچه در زمین است را بگیرد و با آن رضای خدا را بخواهد زاهد نامیده می شود و اگر کسی تمام آنچه در زمین است واگذارد و به ترک آن ها رضای خدا را بخواهد زاهد نامیده نمی شود و در این امور عابد هم نباشد.»^{۵۴} همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که دنیای خود را به خاطر آخرت و یا آخرت خود را به خاطر دنیا ترک کند، از ما نیست.»^{۵۵}

تا اینجا به حل تعارض ظاهری بین آیات و روایات مرتبط با دنیا پرداختیم و متناسب با آن تعاریفی از زهد را ارائه دادیم. ثابت کردیم که نگاه اسلام به مطلق دنیا به هیچ وجه مانند دیدگاه صوفیان نخستین نیست و ترک دنیا و دشمنی با آن در مفاهیم اسلامی جایگاهی ندارد.

۱۱. بررسی سیره اصحاب پیامبر نسبت به دنیا

از جمله مستندات صوفیان برای انتساب مسلک و روش خود به اسلام، سیره صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در این بخش به آن پرداخته می شود.

◀ اصحاب صفّه

در بین صحابه پیامبر اکرم گروهی که منش زندگی آنها بسیار قابل توجه است، اصحاب صفّه می باشند؛ تا جایی که گاهی از آنها به عنوان نمونه ای از صوفیان زمان پیامبر نام برده می شود که مورد تایید پیامبر نیز بوده اند.^{۵۶} در منابع مختلف تصوف،

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «کمترین چیزی که بنده به سبب آن کافر می گردد این است که به چیزی اعتقاد دینی پیدا کند و آنچه را که خدا از آن نهی کرده، خیال کند که خداوند او را به آن فرمان داده است و آنگاه آن چیز را غلم کند و به خاطر آن دوستی و دشمنی ورزد و خیال کند که با این کار خدا را عبادت می کند.»

^{۵۳} مجلسی، محمدباقر، عین الحیاء، ص 283

^{۵۴} مقدم، محمدتقی، کيفر کردار، ج 3، ص 181

^{۵۵} قمی، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 156

^{۵۶} بدوی، عبدالرحمن، تاریخ تصوف اسلامی، ص 159/ حلبی، علی اصغر، مبانی عرفان و احوال عارفان، ص 40

درباره این گروه مطالب زیادی آمده است؛ از جمله: هجویری در کشف‌المحجوب می‌نویسد: «اهل الصّفة، گروهی بودند از اصحاب که اندر مسجد وی، ملزم بودند و مهیا مر عبادت را، و دست از دنیا بداشته بودند و از کسب اعراض کرده بودند.»^{۵۷} اما برای کشف حقیقت از چرایی شیوه زندگی اصحاب صّفه، دانستن چند نکته ضروری است:

1- آنها فقر را انتخاب نکرده بودند؛ بلکه نحوه زندگی‌شان فقط در برهه کوتاهی از زمان، به خاطر شرایط تحمیلی به گونه‌ای رقم خورده بود که سبک زندگی متفاوتی با سایر مسلمانان داشتند. طبق روایات اصحاب صفّه اغلب از مسلمانانی بودند که بعد از هجرت به مدینه، محلی برای سکونت نداشتند و در ایوان مسجد ساکن شده بودند^{۵۸}؛ همچنین به علّت نداشتن کسب و کار، مدتی توسط کمک انصار و مردم مدینه زندگی آنان تامین می‌شد.

2- فقر و عدم اشتغال اصحاب صفّه به خاطر دنیاگریزی نبوده است. آن‌ها حتّی از فقر به رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ سَلَامٌ شکایت می‌کردند و رسول خدا برای رفع آن شرایط این دعا را به آنها آموخته بودند: «اللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ، وَاغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ.»^{۵۹}

3- عدم اشتغال اصحاب صفّه مطلوب پیامبر صلی الله علیه و آله نبود؛ تا جایی که در روایات آمده است که حتّی رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمایه‌ای را به سعد که از افراد تنگ‌دست اصحاب صفّه بود می‌بخشند تا او به وسیله آن پول، به تجارت و کسب و کار بپردازد.^{۶۰}

4- حتی اگر فردی از اصحاب صفّه استثنائاً دچار زهدگرایی افراطی بود پیامبر صلی الله علیه و آله به او تذکر می دادند و او را به مسیر اعتدال و بهره‌مندی صحیح از دنیا دعوت می نمودند.^{۶۱}

بنابر ادله ذکر شده اصحاب صفّه تنها در برهه کوتاهی با شرایط سخت تحمیلی در فقر زندگی کردند و این شرایط نه برای خودشان و نه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلوب نبوده است. در واقع رویکرد آنان همراهی با دین اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و در راستای این هدف مقدّس نیز از دارایی خویش گذشته و در راه خدا هجرت کردند. در نهایت نیز به خاطر شرایط بحرانی مدّتی در مسجد رسول خدا زیستند و بعد از بهبود شرایطشان، از این موقعیت خارج شده و زندگی

ابو‌ابراهیم اسماعیل بخاری در التَّعَرُّفَ لمذهب التَّصَوُّفِ می‌نویسد: «صوفیه در زندگانی پیامبر اهل صفه بودند و این اصلی است در شرف فقرا که خلق ایشان را بدین طعن کنند که در خانقاه‌ها نشسته‌اند و کاهلی پیشه کرده و اصل این از اصحاب صفه پیغمبر بود که ایشان از همه عالم بریده بودند، چنان‌که حق تعالی گفت: **لَلْفُقَرَاءِ الْمَهَاجِرِينَ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ، وَ رَوَىٰ مِنْ خَلْقٍ بِهٖ حَقُّ تَعَالَىٰ أَوْرَدَهُ بُونَدٌ وَ طَمَعٌ** از خلق بریده بودند و پشت به توکل باز نهاده و خشنودی خدا را بر خشنودی خلق برگزیده بودند.» زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، ص 191

⁵⁷ هجویری، ابوالحسن، کشف المحجوب، ص 97

58 امام صادق علیه السلام به نقل از پدران گرامی خویش اصحاب صفه را اینگونه معرفی می کنند: «اهل صفه مهمانان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و کسانی بودند که از اعضای خانواده و دارایی خویش جدا شده و به مدینه هجرت کرده بودند. آنها چهارصد مرد بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را در ایوان مسجد اسکان داده بود.» مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 22، ص 310 به نقل از نادر راوندی

⁵⁹ عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح للکفعمی، ص 169 به نقل از کتاب دعای طبرانی

⁶⁰ كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج 5، ص 313

⁶¹ راوندی، قطب الدین، النوادر، ص 26

از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده است: «در یکی از ملاقات‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با اصحاب صفّه یکی از آنان به نام سعد بن اشجّ این‌گونه عرض کرد: من خدا و رسولش و هر که را در اینجا حضور دارد گواه می‌گیرم که خواب شب، غذای روز، لباس شب، معاشرت با مردم و مباشرت با زنان را بر خود حرام گردانم! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ به او فرمودند: هرگز این کار را نکن، اگر با مردم معاشرت نداشته باشی چگونه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی؟ اضافه بر این پس از سکونت در شهر و میان مردم، سر به صحرا و بیابان گذاشتن کفران نعمت است. آری شب‌ها بخواب، روزها غذا بخور، لباسی که طلا یا ابریشم ندارد بپوش و همچنین با زنان مباشرت و زناشویی نداشته باش.»

خوبی برای خویش مهیا کردند. پس به هیچ وجه نمی‌توان آنان را از زمره صوفیان که از روی اختیار ترک دنیا می‌کنند به حساب آورد.

◀ جناب سلمان و اباذر

بعضی از اصحاب خاص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند جناب سلمان و جناب اباذر به سبب تقوا و زهد حقیقی، دلبستگی به دنیا نداشتند و از آنجا که در بین صحابه جایگاه والایی داشتند، گاهی سیاق زندگی آن‌ها، دستاویز مدافعان دنیاگریزی و زهد افراطی قرار می‌گیرد. اما حقیقت زندگی آنان چه بوده است؟

امام کاظم علیه‌السلام در توصیف زندگی زاهدانه اباذر می‌فرماید: «اباذر که خدای رحمتش نماید می‌گفت: پس از آن دو قرص نان جوین که یکی را صبح می‌خورم و دیگری را شام، و پس از آن دو جامه پشمین که یکی را شلوار خویش می‌سازم و دیگری را ردای خویش، نکوهش خداوند بر دنیا باد!»^{۶۲}

یا در جای دیگر آمده است که جناب سلمان گریه می‌کرد و می‌فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با ما عهد فرمود که بهره مادی ما همچون توشه یک انسان سواره باشد که می‌خواهد به جایی برود، حال آنکه اینک در اطراف من، این وسایل موجود است؛ و تمام آن وسایل عبارت بود از فنجانی و دیگچه‌ای و آفتابه‌ای.»^{۶۳}

با این وجود این بزرگواران هیچ‌گاه دچار زهد افراطی نشدند و حلال خدا را بر خود حرام نکردند؛ به همین دلیل امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به انتقاد بعضی از مریدان سفیان ثوری این‌چنین فرمودند: «اما سلمان وقتی مقرر می‌شد خود را از بیت‌المال می‌گرفت، خرج قوت سالی را از آن برمی‌داشت. به او گفته شد: ای ابا عبدالله! تو با این زهدی که داری چنین می‌کنی، در حالی که نمی‌دانی امروز خواهی مرد یا فردا، سلمان پاسخ داد: چرا شما به همان اندازه‌ای که از مرگم می‌ترسید به زندگی‌ام امید ندارید؟ ای نادانان! آیا نمی‌دانید که وقتی زندگی کسی به میزانی که بتواند به آن اعتماد کند تامین نباشد، نفس به اضطراب می‌افتد؛ اما وقتی زندگیش تامین شد، نفس آرام می‌گیرد؟ و اما ابوذر، چند ماده شتر و چند میش داشت که شیرشان را می‌دوشید و هرگاه خانواده‌اش هوس خوردن گوشت می‌کردند یا مهمانی برای او می‌رسید یکی از آن‌ها را سر می‌برد، و اگر می‌دید مردمی که با او زندگی می‌کنند نیاز شدید دارند از شتران و میش‌های خود به اندازه‌ای که میل آن‌ها به گوشت فرونشیند برای ایشان می‌کشت و میانشان قسمت می‌کرد و برای خود سهمی به اندازه هر یک از آنان و نه بیشتر از آن برمی‌داشت، چه کسی از اینان زاهدتر است؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در فضیلت ایشان سخنها گفته است با این حال هیچ‌گاه کارشان به آنجا نرسید که اصلاً چیزی نداشته باشند، و آن‌طور شوند که شما از مردم می‌خواهید که دار و ندار خود را رها کنند و دیگران را بر خود و خانواده‌شان ترجیح دهند.»^{۶۴}

◀ سایر اصحاب

^{۶۲} کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۴

^{۶۳} فتال، محمد بن حسن، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۹۰

^{۶۴} کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۶۸

در بین اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، تعدادی از آنان به زهد افراطی روی آورده بودند و تندرستی‌هایی از جانب آنان مشاهده می‌شد.^{۶۵} اما رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره به مقابله با روش آنها می‌پرداختند و در اجتماع مردم و یا به صورت فردی^{۶۶}، از شکل‌گیری و رشد چنین حرکت‌هایی جلوگیری نموده و آنها را به مسیر صحیح و منطقی راهنمایی می‌فرمودند.

نمونه‌های زیادی از این موارد در روایات ذکر شده است؛ به عنوان مثال از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: «سه زن نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند، یکی از آنان گفت: شوهرم گوشت نمی‌خورد. دیگری گفت: شوهرم بوی خوش نمی‌بوید. زن سوم گفت: شوهرم با زنان نزدیکی نمی‌کند. سپس رسول خدا به منبر رفت و پس از حمد الهی فرمود: چه شده است که تعدادی از یاران من، گوشت نمی‌خورند، عطر نمی‌زنند و به زنان نزدیک نمی‌شوند؟! آگاه باشید من گوشت می‌خورم، عطر می‌زنم، و به زنان نزدیک می‌شوم. هر کس از سنت من روی گردان شود از من نیست.»^{۶۷}

بنابراین در این بخش، نحوه زندگی گروه‌های مختلف اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و برخورد آن حضرت با ایشان بررسی شد و در نهایت اثبات گردید که سیره زندگی اکثریت اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر اساس دنیاگرایی و زهد افراطی نبوده است. در برابر آنها، عده محدودی که به این مسیر انحرافی روی آورده بودند نیز مورد سرزنش و توبیخ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفته و حضرت شیوه زندگی ایشان را خلاف دستورات اسلام و سنت خویش معرفی می‌نمودند.

۱۲. بررسی سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به دنیا

در بررسی سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام نکته‌ای که در ابتدا جلب توجه می‌کند نحوه متفاوت زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمومنین علیه‌السلام با سایر معصومین علیهم‌السلام است. بهره‌مندی این حجت‌های الهی از دنیا بسیار اندک و در حد اکتفا به حداقل‌های زندگی بوده است^{۶۸} و همین مسئله باعث سوءبرداشت عده‌ای در تایید زهد افراطی شده

^{۶۵} به عنوان مثال علی بن عبدالعزیز نقل کرده: حضرت صادق علیه‌السلام به من فرمود: عمر بن مسلم چه می‌کند؟ عرض کردم فدایت شوم! به عبادت روی آورده و تجارت را رها کرده است، فرمود: وای بر او! آیا نمی‌داند دعای کسی که طلب روزی را ترک کند مستجاب نمی‌شود؟ وقتی این آیه نازل شد: «کسی که تقوا پیشه سازد، خداوند برای او گشایشی قرار داده و از جایی که گمان نمی‌کند به او روزی می‌دهد»، عده‌ای از یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درها را بستند و به عبادت روی آوردند و گفتند: همین برای ما بس است. این خبر به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید. به دنبال آنها فرستاد و فرمود: چه چیزی شما را به این کار واداشت؟ عرض کردند: ای رسول خدا! خداوند روزی ما را تکفل نمود، لذا ما به عبادت روی آوردیم. پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «کسی که چنین کند خداوند دعای او را مستجاب نمی‌کند، پس شما را به طلب روزی سفارش می‌کنم، فرد مبعوض در نزد من کسی است که دهانش را به سوی پروردگارش بگشاید و بگوید: به من روزی ده ولی آن را نجویید و طلب نکنند.» من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۲/ با کمی اختلاف: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۸۴

^{۶۶} یکی از افرادی که مورد تذکر مستقیم پیامبر قرار گرفت عثمان بن مظعون بود. حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: «همسر عثمان بن مظعون نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! عثمان روزها روزه و شب‌ها به عبادت مشغول است، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خشمناک به نزد عثمان رفت و مشاهده فرمود که وی مشغول خواندن نماز است. عثمان با دیدن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز را تمام کرد. پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای عثمان! خداوند متعال مرا به رهبانیت نفرستاده است، بلکه مرا به آیین حنفیت ساده و آسان‌گیر فرستاده است، هم روزه می‌گیرم و هم می‌خورم، و به همسر نیز می‌رسم. پس هرکس آیین فطری مرا دوست دارد باید از سنت من پیروی کند و نکاح از سنت من است.» کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۴۹۵

^{۶۷} کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۴۹۶

^{۶۸} به عنوان مثال امیرالمومنین علیه‌السلام شخصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در ارتباط با امور دنیا چنین توصیف می‌کنند: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دنیا را تکه تکه کرد و با گوشه چشم نیز به آن ننگریست، دو پهلوی از تمام مردم فرورفته‌تر و شکم از همه خالی‌تر بود. دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت و چون

تا جایی که بعضی از صوفی‌منشان جسارت را تا به آن‌جا رسانیدند که به تأسی از زندگی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمومنین علیه‌السلام، به امامان معصوم بعدی به خاطر بهره‌مندی از نعمات دنیایی اعتراض می‌کردند.

به عنوان مثال چندین بار امام صادق علیه‌السلام به خاطر لباس گران‌بها^{۶۹}، عبا و جبّه‌ای از خز^{۷۰}، و یا جامه نازک مورد طعن و اعتراض صوفیه از جمله سفیان ثوری و سفیان بن عیینّه^{۷۱}، عبّاد بن کثیر بصری^{۷۲} و... قرار گرفتند و معمولاً این منحرفین نحوه پوشش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمومنین علیه‌السلام را ملاک انتقاد خویش قرار می‌دادند. امام صادق علیه‌السلام نیز هربار با دلایلی مبرهن و روشن پاسخ آن‌ها را می‌دادند؛ به عنوان مثال در جایی خطاب به سفیان ثوری فرمودند: «امیرالمومنین علیه‌السلام در زمان تنگی معیشت می‌زیست و دنیا برای مسلمانان همچون امروز گشایش نداشت. ما گروهی هستیم که وقتی خداوند بر ما وسعت می‌بخشد، ما بر خود گشایش می‌دهیم، و هرگاه بر ما تنگ گرفت بر خود سخت می‌گیریم. خداوند دنیا و هرآنچه در آن است را برای لذّت مومنین خلق کرده است، نه برای لذّت کفار؛ زیرا کافر نزد خداوند ارزشی ندارد. اگر علی علیه‌السلام نیز امروز می‌بود، همان‌گونه رفتار می‌کرد که اهل این زمان رفتار می‌کنند تا به او گفته نشود که او اهل ریاست است و لباس و خوراکش مشهور نگردد. در آن زمان امیرالمومنین علیه‌السلام والی مسلمانان بود و شایسته است که معاش والی همچون معاش یکی از فقرای مسلمین باشد. به امیرالمومنین عرض شد: تو با آنکه سرزمین مسلمانان در اختیارات است چرا گرسنه می‌خوابی؟ فرمود: زیرا می‌ترسم من سیر باشم و مسلمانی در یمامه، گرسنه بخوابد. بدین صورت وقتی آن‌ها به والی خود و زندگی‌اش می‌نگرند فقر بر آن‌ها آسان می‌گردد. ای سفیان! من امروز والی مسلمانان نیستم و امارت از ما غصب شده است اما اگر والی بودم به امیرالمومنین علیه‌السلام اقتدا می‌کردم.»^{۷۳}

همچنین در نقلی امیرالمومنین علیه‌السلام به یکی از اصحاب می‌فرمایند که در سختی دادن به خود در زندگی، نباید به ایشان اقتدا کند زیرا ایشان وظیفه‌ای از جانب خدا دارند که به دیگران توصیه نشده است.^{۷۴}

دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد آن را دشمن داشت و چیزی را که خدا خوار شمرده آن را خوار انگاشت و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز دانست... وی روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، چون برده ساده می‌نشست و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد و جامه خود را با دست خود می‌دوخت، و بر الاغ برهنه می‌نشست و دیگری را پشت سر خود سوار می‌کرد. پرده‌ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود. به یکی از همسرانش فرمود: این پرده را از جلوی چشمان من دور کن که هرگاه نگاهم به آن می‌افتد به یاد دنیا و زینت‌های آن می‌افتم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با قلبش از دنیا روی گرداند و یاد دنیا را از جان خود ریشه‌کن کرد، و همواره دوست داشت تا جاذبه‌های دنیا از دیدگانش پنهان بماند و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نماند و امید ماندن در دنیا نداشته باشد. پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد و دل از دنیا برکند و چشم از دنیا پوشاند، در زندگانی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای تو نشانه‌هایی است که تو را به نقایص و عیب‌های دنیا راهنمایی می‌کند، زیرا ایشان با نزدیکان خود گرسنه به سر می‌برد و با آن‌که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت‌های دنیا از دیده او دور می‌ماند... او با شکم گرسنه از دنیا رفت و با سلامت وارد آخرت شد، و سنگی بر سنگ نگذاشت تا آن‌که جهان را ترک گفت و دعوت پروردگار را پذیرفت.» رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 160، ص 228

⁶⁹ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 6، ص 442 و 443

⁷⁰ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 47، ص 221

⁷¹ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 5، ص 19

⁷² کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 6، ص 443

⁷³ موسوی جزائری، سید نعمت الله، الانوار التّعمانیة، ج 2، ص 291

⁷⁴ نقل شده است که علاء بن زیاد حارثی در دیدار با امیرالمومنین علیه‌السلام از شیوه زندگی برادرش عاصم گلایه می‌کند و می‌گوید: وی عبا و لباس خشن پوشیده، جامه‌های نرم خویش را درآورده و زن و فرزندان را در غم و اندوه گذاشته است. حضرت، عاصم را احضار کرده و به او فرمودند: «ای دشمنک خویش! شیطان خبیث تو را گمراه کرده است، آیا به زن و فرزندان رحمت نمی‌کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمت‌های پاکش را بر تو حلال کرده است اما دوست ندارد تو از آن بهره‌گیری؟» دراین هنگام عاصم به شیوه زندگی حضرت اشاره می‌کند و می‌گوید: ای امیرالمومنین! پس به چه دلیل شما در غذایت به طعام ناگوار و در

در جایی دیگر امیرالمومنین علیه السلام با معرفی خود در جایگاه امام، چندین وظیفه امر شده از جانب خدا بر خود را معرفی کرده و در بین آن می‌فرماید: «خداوند مرا پیشوای خلقش قرار داد و بر من واجب ساخت که درباره خود، خوراک و پوشاکم مانند مردم ضعیف و مستمند، بر خود تنگ بگیرم تا فقیر از فقر من پیروی کند و دارایی ثروتمند سبب سرکشی و طغیان وی نشود.»^{۷۵}

با توجه به این روایات مشخص می‌شود دو فاکتوری که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام وجود داشته و در زمان سایر اهل بیت علیهم السلام نبوده، تفاوت در حاکمیت و تفاوت در شرایط اقتصادی جامعه بوده است. حال روایات زیر ما را به نتیجه مطلوب نزدیک‌تر می‌کند.

در روایتی امام رضا علیه السلام با عنایت به عنصر تغییر زمانه و شرایط جامعه اعتراض بعضی از افراد سطحی‌نگر را در روش زندگی امام علیه السلام صحیح ندانسته و می‌فرماید: «افراد ضعیف‌الایمان از دوستانم دوست دارند که من بر نمد و پلاس بنشینم و لباس خشن بپوشم ولی زمانه اقتضا ندارد.»^{۷۶}

روزی گروهی از صوفیه نزد امام رضا علیه السلام آمدند و از او خواستند پس از قبول ولیعهدی به شیوه صوفیانه عمل کند. همچنین گفتند: مردم نیازمند کسی هستند که غذای خشک بخورد، لباس خشن بپوشد و بر الاغ سوار شود و به عیادت مریض رود. امام علیه السلام در حالی که تکیه داده بودند خود را راست کرده و فرمودند: «حضرت یوسف پیامبری بود که قباهای دیباج مزین به طلا می‌پوشید و بر متکاهای آل فرعون تکیه می‌زد و حکم می‌راند. بنابراین آنچه از امام خواسته شده است قسط و عدل اوست که هنگام سخن راست گوید و هنگام حکم عدالت ورزد و هنگامی که وعده داد وفا کند. خداوند هیچ لباس و مطعمی را حرام نکرده است. آنگاه تلاوت کرد: مَنْ حَرَّمَ زِينَةُ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ.»^{۷۷}

همچنین امام صادق علیه السلام نیز در قسمتی از پاسخ به معترضین، به زندگی برخی از انبیا از جمله حضرت داوود، حضرت سلیمان، حضرت یوسف و حضرت ذوالقرنین علیهم السلام اشاره فرمودند.^{۷۸}

با نگاهی به سیره امام رضا علیه السلام نیز مشاهده می‌شود که ایشان با وجود حضور در منصب حکومتی، فقیرانه زندگی نکردند و به سیره انبیائی چون حضرت یوسف استشهد نمودند. علت آن را می‌توان شرایط نسبتاً خوب اقتصادی جامعه در آن زمان ذکر کرد.

پس این‌گونه برداشت می‌شود که برای بهره‌گیری حداقلی از دنیا، شرایط اقتصادی مردم جامعه به منزله قیدی بر فاکتور حاکمیت خواهد بود؛ به عبارت دیگر، این حکومت بر فقرا است که دلیل کاملی برای وجوب اکتفا به حداقل‌ها در زندگی برای نبی و امام به شمار می‌رود و نه مطلق دستیابی به منصب حکومت. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام به دلیل حکومت بر فقرا، فقیرانه زیستند اما انبیائی مانند حضرت یوسف و داوود و سلیمان با اینکه صاحب حکومت بودند

لباست به جامه خشن بسنده کرده‌ای؟ حضرت در پاسخ به او می‌فرماید: «وای بر تو! من مانند تو نیستم خداوند متعال بر ائمه عدل واجب فرموده است که خویش را در سطح مردم نادار و ضعیف قرار دهند تا ناداری فقیر، او را نشوراند.» رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه صبحی صالح، کلام 209، ص 324

⁷⁵ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 1، ص 410

⁷⁶ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 79، ص 309 به نقل از مکارم الخلاق

⁷⁷ همان، ج 49، ص 215

⁷⁸ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص 348

فقیرانه زیستند و از همین رو امام صادق و امام رضا علیهما السلام در احتجاج خود به آنان اشاره می کنند (نه به حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد صلوات الله علیهم اجمعین). با مراجعه به داستان زندگی این پیامبران الهی متوجه می شویم که فضای پیرامون آنان فضای سلطنت و دربار بوده است، حضرت یوسف در دربار عزیز مصر بزرگ شد و در نهایت در فضای دربار، به منصب والای حکومتی رسید. حضرت داوود پس از شکست جالوت، صاحب سلطنت طالوت شد و حضرت سلیمان که فرزند داوود بود، در کنار پدر و در فضای سلطنتی بزرگ شد و وارث علم و سلطنت پدر گشت.^{۷۹}

بنابراین ثروت و سلطنت در دوران انبیای فوق در جامعه پیرامون آنان وجود داشته و بدون اینکه مقصد اصلی و وجهه همت ایشان باشد، نصیبشان گردید و آنها نیز از آن امکانات سلطنتی در راستای حکومت عدل الهی بهره بردند. اما فضای پیرامونی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام که در جزیره العرب می زیستند کاملاً متفاوت بوده و نه تنها هیچ حکومت و سلطنت قدرتمند و ثروتمندی در آنجا وجود نداشت، بلکه مردم نیز در شرایط بد اقتصادی و معیشتی می زیستند و به همین جهت آن حضرات با وجود در اختیار داشتن اموال فراوان، مامور بودند که نحوه زندگی خود را مطابق با فقیرترین افراد جامعه اتخاذ کنند و تمام اموالی که در اختیارشان بود را در راستای بهبود شرایط اسلام و مسلمین هزینه نمایند.

بنابراین با توجه به مطالبی که در این بخش مطرح شد بی شک نحوه زندگی پیامبر و امیرالمومنین علیهما السلام نمی تواند دلیل و توجیهی بر آغاز اندیشه تصوف در صدر اسلام باشد زیرا آنها به جهت حاکمیت بر فقرا از جانب خدا تکلیف داشتند در حد فقیرترین افراد جامعه زندگی کنند؛ هرچند با این وجود هیچگاه مطلق دنیا را ترک نگفته و حلالی را بر خود حرام نکردند. علاوه بر این، ما موظف به انجام تمام اعمال معصومین نیستیم؛ زیرا گاهی جایگاه و شان آنها اقتضای اعمال خاص به خود را داشته است. وظیفه ما تنها این است که دستوراتی که برای ما صادر نموده اند را بیاموزیم و به آن عمل کنیم. امیرالمومنین علیه السلام درباره این موضوع می فرمایند: «... امام شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان، اکتفا کرده و البته بدیهی است شما نمی توانید اینگونه باشید، ولی لااقل از راه تقوا و ورع و تلاش و جدیت مرا یاری کنید.»^{۸۰}

۱۳. بالاترین درجه و مفهوم اصلی زهد (بر اساس سیره زندگی اهل بیت علیهم السلام)

در تعریف دنیای بلاغ و مفهوم کفاف به تعریفی از زهد رسیدیم که به احتیاط در مصرف حلال مرتبط بود. در نگاه اول شاید این تعریف درجه بالایی از زهد به نظر برسد. یعنی کسی زاهد تعریف شود که به بهره مندی حداقل از دنیا قناعت کند. از طرفی در بررسی سیره انبیاء و معصومین علیهم السلام میزان استفاده آنها از دنیا را وابسته به مقتضیات زمان و مکان و شرایط آنها دانستیم. با این وجود آیا می توان انبیائی مانند حضرت یوسف و سلیمان و یا امامانی چون امام صادق و امام رضا علیهم السلام که در رفاه زندگی کرده و بهره زیادی از دنیا بردند را زاهد نامید؟ برای پاسخ به این سوال مهم توجه به دو نکته ضروری است:

^{۷۹} طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۵۰

^{۸۰} مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۰

۱- زهد از ارزشمندترین مفاهیم اخلاقی و معنوی در اسلام به شمار می‌رود. از طرفی تمام اهل بیت علیهم‌السلام در تمام صفات پسندیده در عالی‌ترین و کامل‌ترین درجات قرار دارند؛ و بی‌شک نمونه‌ای از این صفات زهد است. بنابراین تمام آن بزرگواران در هر شرایطی کامل‌ترین درجه زهد را دارا هستند.

۲- عملکرد اهل بیت علیهم‌السلام در مواجهه با دنیا و میزان بهره‌مندی آنان از امکانات دنیایی متفاوت بوده است و در سیره زندگی آنها وجوه مختلفی نسبت به استفاده از دنیا به چشم می‌خورد؛ به عنوان مثال از پیاده رفتن به حج^{۸۱} تا توصیه به مرکب رهوار برای سفر حج^{۸۲}، از پوشیدن جامه خشن^{۸۳} تا آراستگی با جامه رنگین^{۸۴}، از خوردن نان خشک^{۸۵} تا خوردن غذای لذیذ^{۸۶} و... در سیره زندگی آنها وجود دارد.

با توجه به دو نکته بیان شده معصومین علیهم‌السلام همواره کامل‌ترین درجه زهد را داشته‌اند، چه زمانی که از نعمات دنیایی بهره می‌بردند و چه زمانی که بر خود سخت می‌گرفتند. بنابراین مفهوم اصلی زهد نباید وابسته به میزان بهره بردن از دنیا باشد؛ پس برای رسیدن به آن ضرورتی به احتیاط در مصرف حلال نیست و بهره‌مندی در حد کفاف شرط لازم برای زهد نمی‌باشد. در واقع می‌توان گفت مفهوم اصلی زهد فراتر از عمل است و ظاهراً بیشتر به نحوه نگرش فرد نسبت به دنیا، وابسته است. بنابراین زهد بدون آنکه ارتباط لازم و مستقیمی با شرایط بیرونی داشته باشد روحیه و صفتی درونی است. به عبارت دیگر فردی می‌تواند از نعمات دنیایی استفاده کند در حالی که به صفت زهد آراسته است و بالعکس، ممکن است انسانی خود را از نعمات دنیا محروم نماید و از زهد حقیقی بی‌بهره باشد.

حال متناسب با نکات ذکر شده بهترین و کامل‌ترین تعریف از زهد را از قول امیرالمومنین مطرح می‌کنیم؛ آنجا که فرمودند: «همه زهد در دو جمله قرآن آمده است، خدای تعالی فرمود: تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به سبب آنچه به شما داده است شادمانی نکنید»^{۸۷}. بنابراین کسی که بر گذشته اندوه نخورد و برای آنچه به دستش می‌رسد شاد نشود زاهد است.^{۸۸} شاد نشدن به خاطر کسب دنیا و غم نخوردن به جهت نقصان و کاستی در بهره‌های دنیایی ویژگی کسی است که دلبستگی و وابستگی به دنیا و متعلقانش ندارد. در واقع می‌توان گفت که زاهد حقیقی کسی است که هرچند از نعمات دنیایی استفاده می‌کند و بهره خویش را از دنیا می‌برد اما به آن وابستگی و دلبستگی ندارد و نگاه او به جای دنیای فانی با تمام جاذبه‌ها و زرق و برقش، همواره به آخرت است. تضاد این تعریف از زهد با تعریف صوفیان نخستین که زهد را به معنای دشمنی با دنیا و ترک آن می‌دانستند، واضح و مبرهن است.

اما با وجود تعریف ارائه شده از زهد، سوال مهمی مطرح می‌شود و آن این است که اگر زهد حقیقی وابسته به عملکرد و میزان بهره‌مندی از دنیا نیست و به عدم دلبستگی و وابستگی نسبت به دنیا مرتبط است، چرا گاهی در کلام معصومین

⁸¹ قمی، محمد بن علی بن بابویه، امالی صدوق، ص 178

⁸² عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 13، ص 497، باب 16، ح 5

⁸³ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 49، ص 89

⁸⁴ همان، ج 46، ص 207

⁸⁵ مقدم، محمدتقی، کیفر دار، ج 3، ص 184

⁸⁶ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 46، ص 297

⁸⁷ حدید: 23

⁸⁸ نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، ص 360

علیهم السلام، دستوراتی در ارتباط با نحوه استفاده از نعمات دنیا بیان گردیده و با مفهوم زهد پیوند خورده است؟ (دستوراتی مانند اکتفا به کفاف یا احتیاط در مصرف حلال). برآستی اگر زهد، یک حالت درونی برای انسان است، این توصیه‌ها و دستورات دیگر چه لزومی دارد؟ پاسخ به این سوال را از دو منظر می‌توان عنوان کرد:

۱- همان‌طور که در مباحث قبل به آن اشاره شد، نفس ثروت و برخورداری زیاد از تنعمات و رفاهیات دنیایی می‌تواند به مرور انسان را درگیر طمع و زیاده‌خواهی کند یا زمینه افزایش گناه را فراهم آورد و یا پرداخت حقوق الهی مال را برای انسان دشوار کند. بنابراین گاهی برای پیشگیری از رسیدن به چنین وضعیتی دستوراتی برای محدودیت و عدم افراط در بهره‌وری از دنیا داده شده است؛ زیرا ابتلا به این موارد با مفهوم حقیقی زهد یعنی عدم دلبستگی و وابستگی به دنیا جمع نمی‌شود.

۲- معمولاً بین عمل آدمی با علایق وی رابطه مستقیمی وجود دارد و بر یکدیگر اثرگذار هستند؛ تا جایی که به ندرت ممکن است مشاهده شود که شخصی بهره زیادی از ثروت و دارایی داشته باشد و دل به امکانات و جاذبه‌های دنیایی نبندد. دل بستن به دنیا نیز خلاف مفهوم حقیقی زهد می‌باشد. در واقع هرچه در عمل، بهره‌وری از مادیات و رفاهیات دنیایی بیشتر باشد در گذر زمان احتمال دلبسته و وابسته شدن فرد به دنیا افزایش پیدا می‌کند. به همین دلیل است که در مواردی اهل بیت علیهم السلام مفهوم زهد را مرتبط با استفاده از دنیا در حد کفاف عنوان کرده‌اند تا به سبب بهره‌مندی زیاد از جاذبه‌های دنیایی انسان از معنویات دور نشده و با دلبستگی به دنیا از زهد حقیقی فاصله نگیرد. در غیر این صورت، همان‌گونه که بیان گردید، مفهوم بنیادی زهد، خارج از حیطه اعمال و افعال بوده و در واقع مرتبط با نحوه بینش و نگرش فرد نسبت به دنیا است؛ یعنی فرد وابستگی و دلبستگی به دنیا و متعلقاتش نداشته و از آن تنها به عنوان وسیله‌ای برای نیل به آخرت استفاده کند.

۱۴. نتیجه‌گیری

زهد از آموزه‌های مهم اسلام است که قرائت‌های مختلفی از مفهوم آن ارائه شده است. گروهی از مسلمانان از جمله صوفیان نخستین زهد را قرین ترک دنیا دانسته و در سلویشان روش دنیاگریزی را پیش گرفتند. این در حالی است که از منظر ثقلین زهد حقیقی غالباً حالتی درونی است که به بینش فرد نسبت به دنیا مرتبط است؛ در این تعریف، زهد به معنای عدم وابستگی و دلبستگی به دنیا بوده و هرگز به معنای ترک دنیا نمی‌باشد. از دیدگاه آیات و روایات شریف، نه تنها استفاده از مطلق دنیا مذموم نبوده، بلکه نعمات دنیایی برای استفاده مومنین آفریده شده‌اند. اگر گاهی در برخی از روایات، در جهت اکتفا به کفاف و یا احتیاط در استفاده از حلال و میانه‌روی توصیه‌هایی شده است نیز هیچ کدام به معنای حرام کردن حلال و یا ترک دنیا نمی‌باشد؛ بلکه صرفاً از این جهت توصیه شده است که آسیب‌های ثروت‌اندوزی و دسترسی زیاد به جاذبه‌های دنیا فرد را نفریبد، مادیات برای او اصل و هدف قرار نگرفته و در نهایت حسابرسی او در آخرت راحت‌تر انجام شود.

۱۵. منابع

1. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1366 ش.
2. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، 1363 ش.
3. بدوی، عبدالرحمن، تاریخ تصوّف اسلامی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، دفتر نشر معارف اسلامی، 1375 ش.
4. بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان، امّالی مفید، کنگره شیخ مفید، 1413 ق.
5. حسینی زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، 1414 ق.
6. حلبی، علی اصغر، مبانی عرفان و احوال عارفان، انتشارات اساطیر، 1377 ش.
7. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، انتشارات شریف رضی، 1412 ق.
8. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ قرآن، ترجمه حسین خداپرست، انتشارات نوید اسلام، قم، 1387 ش.
9. راوندی، قطب الدین، النوادر، چاپ اول: دارالکتب.
10. رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه صبحی صالح، نشر هجرت، 1414 ق.
11. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، 1374 ش.
12. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، نشر شریف رضی، 1412 ق.
13. طبرسی نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، موسسه آل البيت، 1408 ق.
14. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، مرتضوی، تهران، 1375 ش.
15. طوسی، محمد بن حسن، امّالی طوسی، انتشارات دارالثقافه، 1414 ق.
16. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، 1365 ش.
17. عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، انتشارات آل البيت، 1409 ق.
18. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح الکفعمی، انتشارات رضی، 1405 ق.
19. فتال، محمد بن حسن، روضه الواعظین، انتشارات رضی، 1386 ق.
20. فیض کاشانی، ملّا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، 1415 ق.
21. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، رساله قشیریه، ترجمه ابوعثمان علی، تحقیق بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، 1374 ش.
22. قمی، محمد بن علی بن بابویه، امّالی صدوق، المکتبه الاسلامیه، 1362 ش.
23. قمی، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، 1413 ق.
24. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، 1365 ش.
25. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، المکتبه الاسلامیه، 1382 ق.
26. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه و المکتبه الاسلامیه.

27. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول، دارالکتب الاسلامیه، 1404 ق.
28. مجلسی، محمدباقر، عین الحیاء، انتشارات آل طه، 1388 ش.
29. محاسبی، حارث، الوصایا، تصحیح عبدالقادر احمد عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت 1986 م.
30. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، بی تا، بی نا.
31. مقدم، محمدتقی، کیفرکردار، بی تا، بی نا.
32. موسوی جزائری، سید نعمت الله، الانوار النعمانیة، مطبعه شرکت چاپ.
33. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، بی تا، بی نا.
34. نیشابوری، عطار، تذکره الاولیاء، انتشارات صفی علیشاه، 1370 ش.
35. ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، مکتبه الفقیه، 1376 ش.
36. هجویری، ابوالحسن، کشف المحجوب (با مقدمه دکتر قاسم انصاری)، انتشارات طهوری.